

ترامپ: مشکل مزمن ناتو عدم پرداخت سهم اعضا است

رییس جمهور ایالات متحده آمریکا در نخستین دیدار خود با مقام‌های نظامی ناتو تروریسم، مهاجرت و تهدیدات از جانب روسیه را از جمله موضوعاتی خواند که نیازمند جلب تمرکز و منابع مالی این سازمان اند. ترامپ ناوقت روز پنجشنبه هفته‌ی گذشته، در مراسمی که برای یادبود قربانیان حملات تروریستی یازدهم سپتامبر در بروکسل برگزار شد، گفت که ناتو در سال‌های آینده باید به صورت گسترده‌ای بر تروریسم، مهاجرت و تهدیدات از سوی روسیه تمرکز کند.

رییس جمهور آمریکا افزود؛ ناتو در سال ۲۰۱۶ با کسر بودجه‌ی ۱۱۹ میلیارد دلاری روبه‌رو شد که دلیل آن، عدم پایبندی اعضای این ائتلاف به پرداخت دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود به ناتو است. آمریکا پیش از این از ائتلاف نظامی ناتو خواسته بود تا در مقابله با تروریسم نقش پررنگ‌تری داشته باشد.

سال چهارم، یکشنبه، ۷ جوزا، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۸ می ۲۰۱۷

حمله‌ی انتحاری در روز اول ماه مبارک رمضان

وزارت داخله‌ی افغانستان اعلام کرده که در انفجار انتحاری روز شنبه در شهر خوست، یکی از ولایت‌های جنوب شرقی افغانستان دست کم ۱۸ نفر کشته و ۶ نفر دیگر زخمی شده‌اند. نجیب دانش، سخنگوی این وزارت در صفحه‌ی فیسبوک خود نوشته که این انفجار ساعت ۸:۲۵ صبح روز اول رمضان "۶ جوزا" در "ایستگاه کابل" شهر خوست روی داد.

آقای دانش افزوده که دو نفر از زخمیان این رویداد کودک هستند به نقل از بی‌بی‌سی، مبارز محمد خدران، سخنگوی والی خوست گفته که هنوز درباره نوعیت این انفجار و همچنین آمار تلفات آن اطلاع کافی وجود ندارد. اما گل محمدین محمدی، سرپرست اداره صحت خوست گفته که اجساد ۱۴ نفری که در این انفجار کشته شده اند و همچنین ۸ نفر زخمی این رویداد به بیمارستان منتقل شده‌اند. به گفته‌ی آقای محمدی وضعیت صحنه‌ی صحنه‌ی صحنه از زخمیان وخیم است و هنوز هویت قربانیان این رویداد مشخص نشده است. این انفجار مرگبار در حالی روی داده که روز گذشته ساعتی قبل از انفجار، محمدشرف غنی، رییس جمهور افغانستان از گروه‌های شورشی خواست که به احترام ماه رمضان دست از حملات نظامی بردارند. گروه طالبان مسئولیت این انفجار را به عهده گرفته است.

درج اولین شکایت‌نامه بر علیه گلبدین حکمتیار به دفتر معاونت سازمان ملل

دفتر معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با نشر خبرنامه‌ی می‌گوید، درخواستی مبنی بر عدالت برای قربانیان جرم‌هایی که ادعا می‌شود از سوی گلبدین حکمتیار سازمان‌دهی شده‌اند، به این سازمان فرستاده شده است. یوناما در این خبرنامه می‌گوید، این سازمان از توافق‌هایی که باعث کاهش خشونت در افغانستان شود و از پیش‌رفت‌ها در تطبیق توافق دولت افغانستان و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، استقبال می‌کند. در خبرنامه آمده است که عدالت انتقالی و مصالحه از اساسات مهمی به شمار می‌روند و توسعه و حفاظت از حقوق بشر، اصل بنیادی صلح پایدار است. در خبرنامه از قول تدامیچی یاماموتو، نماینده ویژه‌ی سرمنشی ملل متحد برای افغانستان و رییس یوناما گفته شده؛ که شهروندان افغانستان نباید از حقوق قضایی‌شان محروم شوند. هم‌چنان آقای یاماموتو افزوده است که آن‌ها به حمایت خود از تلاش‌ها برای رسیدن به صلح، عدالت و امنیت ادامه می‌دهد. یوناما در پایان افزوده که از تلاش‌های حکومت وحدت ملی برای شامل‌ساختن تمام کسانی که علاقه‌مند ترک خشونت و تأمین صلح عادلانه هستند، حمایت می‌کند. این در حالی است که گلبدین حکمتیار پس از ۲۰ سال، به تاریخ ۱۴ ماه گذشته با ده‌ها تن وارد کابل شد.

یک داعیه و هزار ماجرا
«به مناسبت یک‌ساله شدن جنبشِ روشنایی»

کج اسحاق احساس

بخش دوم

واقعیت امر این است که جنبش اجتماعی، آشوب اجتماعی نیست، بلکه جریان روشمندی است که بر پایه‌ی اصل‌های تعریف شده‌ی شکل می‌گیرد. مشکل مردم افغانستان این است که، یا مقوله‌های جدید را در لحافِ افراطیتِ دینی می‌پیچد یا آن‌را به بستر قوم و غیرت افغانی می‌کشاند. بنابراین برای گذار از چنین وضعیت، ما یک راه بیشتر نداریم و آن حمایت از جریان‌های استوار بر ساز و کار دیموکراسی است، این جاست که جنبش روشنایی به عنوان یک جنبش اجتماعی فرصت دانسته می‌شود. این جاست که نفس شکل‌گیری جنبش روشنایی خود یک فرصت بود/است، فرصت برای تأمین منافع مردم و دفاع از حقوق شهروندی کثله‌ی مشخص قومی در افغانستان. در کنار تمامی نقدهای که به ادرس این جنبش وارد است، اما از یاد نبریم که در ذیل همین جنبش‌ها «تبسم و روشنایی» نگاه انسان این سرزمین نسبت به سیاست و قدرت تغییر نمود و مردم با عبور از رهبری سنتی، مناسباتِ قدرت را باز تعریف کرد.

۲

بخش اول

بیگانه ستیزی دروغین افغانی



از آن به عنوان جنبش‌های ملی افغانی، در محافل و مجالس روی آن انگشت گذاشته می‌شود، به هر اندازه درون کاوی شود به همان سطح ریشه‌های آن با نهادهای ضد ملی و بیگانه‌اندیش در نهایت پیوند داشته است.

بیگانه ستیزان عرفی و غیر عرفی اجتماعات چندین هویتی این کشور، بیش از آن که در تقابل با دشمنان منافع کلان و ملی این سرزمین حساس بوده باشد، در دفاع از حوزه‌ی منافع خصوصی شان حساسیت نشان داده و دفاع از منافع جمعی پرده‌ای استار بوده، که هویت جمعی را در محور آن جهت داده است.

کوهبندی

واقعیت‌های پشت پرده‌ی اجلاسِ ریاض



راهکارهای عملی و عینی جستجو گردید و برای اجرای آن پلان‌ها، کشورهای اسلامی که عینی‌ترین بستر رشد و ترویج افراطیت بوده و حامیان و همکاران بین‌المللی از جمله ایالات متحده آمریکا با همکاری و همپایی یکدیگر مانع از رشد و انتقال این پدیده‌ی شوم در سطح منطقه و جهان گردند.

در این نشست رییس جمهور ترامپ، که اولین سفر سیاسی خود را به عنوان رییس جمهور آمریکا تجربه می‌کرد، در مورد افراطیت و بنگاه‌های حامی و سازماندگان، موارد و حرف‌های را با سران کشورهای اسلامی شریک نمود و از این پدیده به عنوان خطر جدی درعرصه‌ی بین‌الملل یاد کرد و آن‌را دشمن بشریت خواند.

هفته‌ی گذشته اجلاس سراسری کشورهای اسلامی در ریاض پایتخت عربستان به مدت دو روز «شنبه و یکشنبه» برگزار گردید. در این نشست، سران کشورهای اسلامی به شمول رییس جمهور غنی و دونالد ترامپ، مک مستر مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا حضور داشتند. این کنفرانس جهت بررسی ریشه‌های افراطیت و بسترهای ترویج تفکر بنیاد گرای دینی تدارک یافته بود، تا با مطالعه‌ی دقیق و همه جانبه، ریشه‌ها، عوامل، منابع، مبادی فکری و شاخصه‌های مهم نظری افراطیت، بدون در نظرداشت پوشش تصنعی آن‌ها در قالب القاعده، داعش، طالبان و سایر گروهک‌های تروریستی،

گپ مردم



رسیدگی به جرایم جنگی، چالش جدی فراروی سازمان ملل متحد

احساس

هفته‌ی گذشته دفتر معاونت سازمان ملل متحد «یوناما» در افغانستان اعلام کرد که درخواستی برای رسیدگی به جنایت‌های گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی به آدرس این دفتر رسیده است. هرچند این سازمان از چگونگی این شکایت‌نامه معلومات ارائه نکرده، اما گفته است که در ذیل این درخواستی، ضمن یادآوری جرایمی که به آقای حکمتیار نسبت داده شده، بر تأمین عدالت برای قربانیان جنگ هم تأکید شده است. این نامه در حالی به آدرس نمایندگی سازمان ملل در کابل فرستاده می‌شود که این سازمان طی اعلامیه‌ای از توافق صلح حکومت افغانستان با حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار حمایت کرده و تأکید نموده بود که توسعه و حفاظت از حقوق بشر اصل اساسی صلح است. اما درج شکایت‌نامه، آن هم زمانی که آقای حکمتیار پس از سال‌ها جنگ با حکومت افغانستان به کابل آمده است در نوع خود جالب توجه است و پرسش‌های زیادی را متوجه سازمان‌های مدافع حقوق بشر، بویژه سازمان ملل متحد می‌کند. پرسش‌هایی که اگر به آن‌ها پاسخ داده نشوند، ممکن است مردم و شهروندان افغانستان، نسبت به آینده صلح و ارزش‌های حقوق بشری در کشور بی‌باور شود. برای وضاحت این سخن، بصورت گذرا به دو نکته می‌پردازیم:

اول: شهروندان افغانستان و کسانی که در جریان جنگ‌های داخلی مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند، نباید از حقوق شان محروم شوند. به بیان دیگر مسئله‌ی اساسی در پیوند به پروسه‌ی صلح حکومت افغانستان با حزب اسلامی، رعایت ارزش‌های حقوق بشری است، تا با رعایت این ارزش‌ها عاملان جنایت‌های جنگ در کشور شناسایی شوند. سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان حافظ حقوق، کرامت و ارزش‌های انسانی، آن‌گونه که در روزهای آغازین گفتگوهای صلح حکومت افغانستان با حزب اسلامی اعلام کرده بود که از یک صلح عادلانه در افغانستان حمایت می‌کند، باید به این حرف خود صادق باشد. شهروندان افغانستان انتظار داشتند قبل از این که سازمان ملل متحد نام حزب اسلامی و اعضای آن را از لیست سیاه این سازمان خارج می‌کند، به بررسی ستم‌های می‌پرداخت که از آدرس این حزب بالای مردم روا داشته شده است. اما در کمال ناپاوری، سازمان ملل نام این اشخاص را از لیست سیاه خط زدند. مردم افغانستان منتظر این بود که حد اقل این سازمان به درخواست قربانیان جنگ، جهت تأمین عدالت پاسخ واضح و روشن ارائه نماید.

دوم: رویکرد سازمان ملل متحد و در مجموع تمام نهادهای حقوق بشری نسبت به پروسه‌ی صلح حکومت افغانستان با حزب اسلامی یک واقعیت تلخ دیگر را زنده می‌کند و آن بحث عدم تطبیق عدالت انتقالی در پیوند به جنگ افغانستان است. بحث که از شانزده سال به این طرف هرازگاهی از سوی این سازمان و نهادهای همسو با آن مطرح شده، اما در کمال ناپاوری تا هنوز عملی نشده است. ما در حالی از عدم تطبیق عدالت انتقالی حرف می‌زنیم که شانزده سال از جنگ‌های تمام عیار داخلی در افغانستان می‌گذرد، ولی دیده می‌شود که سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری با مصلحت و اغماض با آن برخورد می‌کنند. حالا آن‌که در کشورهای دیگر همین‌که جنگ به پایان می‌رسد، ملت‌ها و فعالان بین‌المللی با چالش عدالت انتقالی مواجه می‌شوند، تا از طریق آن به ظلم‌ها، میراث سوءاستفاده‌های دوران جنگ و جنایت‌های جنایت‌کاران رسیدگی شوند، عدالت تأمین شود و صلح پایدار بدست آید. اما آن‌چه تا حالا در بحث عدالت انتقالی در افغانستان شاهد آن بوده‌ایم چشم پوشی و اغماض نهادهای مدافع حقوق بشر و سازمان ملل متحد بوده است.

واقعیت این است تا زمانی که بحث تأمین عدالت، در اجندای سازمان ملل متحد و نهادهای همسو با آن شامل نشود و به جرایم جنگی در کشور رسیدگی نشود، ناامنی‌ها ادامه پیدا خواهد کرد. بنابراین اگر این سازمان واقعاً از عدالت اجتماعی حمایت می‌کند به شکایت‌های مردم افغانستان رسیدگی نماید و در برابر مرتکبین جرایم جنگی سکوت نکند.

یک داعیه و هزار ماجرا «به مناسبت یک‌ساله شدن جنبش‌روشنایی»

حکومت، که با پا پس کشیدن تعدادی از جریان‌های سیاسی از داعیه‌ی اصلی جنبش‌روشنایی همراه شد تا اندازه‌ای رنگ باخت، اما تا دیر زمان، فضای عمومی با رویکرد خوشبینانه رنگین بود و اعضای جنبش‌روشنایی در دل چنین خوشبینی با حکومت برخورد کردند.

جنبش‌روشنایی از آغاز فعالیت خود با دو منبع حیاتی برای بقا و پیروزی مجهز بود و آن بسیج غیر قابل پیشبینی منابع انسانی و سرازیر شدن امکانات وافر مالی به آدرس این جنبش بود. جنب و جوش مردم از یک سال به این سو و جمع‌آوری پول برای فعالیت‌های جنبش‌روشنایی، مصداق عینی این ادعاست. برگزاری همایش‌های بزرگ مردمی و راه‌اندازی دو تظاهرات گسترده و تاریخی، که در بطن آن هزاران جوان تحصیل کرده حضور داشت این واقعیت را بیشتر بر می‌تاباند که هیچ جنبش اجتماعی دیگر به استثنای «جنبش تبسم» در افغانستان، چانس و توانایی سازماندهی تجمعات هزاران نفری را نداشته است، در حالی که این بستر ارزشمند برای جنبش‌روشنایی حتا تا این دم پهن است. اما نقد که فراروی این بستر آماده برای بسیج شدن کتله‌های بزرگ مردمی همواره وارد بوده این‌که مقیاس محاسبه، ارزیابی و سنجش‌گری در مقایسه با بزرگی این جریان با داعیه‌ای حق طلبی، واقع‌ناچیز بوده است. در حالی که نقد رفتار و محاسبه‌ی عمل کرد، روح و عقل یک جنبش اجتماعی است، با نقد و محاسبه است که اصل پرسش‌گری نهاده می‌شود و جامعه یا مردمی توانایی انتخاب کردن را پیدا می‌کند. در صورتی که نگاه نقاد و پرسش‌گر در ذیل یک جنبش اجتماعی نباشد، عقلانیت رفتاری و خرد جمعی زیر سوال می‌روند، ولی اگر نقد، به عنوان چشم تیزبین در دل یک جریان اجتماعی جا داشته باشد، جامعه به آگاهی می‌رسد. در این صورت است که جامعه‌ی هم می‌تواند نسبت شان را با کارگزاران قدرت و نیازهای شهروندی شان تعیین کند و هم می‌تواند خواسته‌های شان را درک و راه‌های قانونی رسیدن به این خواسته‌ها را بفهمند. با توجه به حرف‌های که گفته آمدیم، جنبش‌روشنایی هر فرصت و امکان که برای مبارزات مدنی نیاز است را در اختیار داشت/دارد، اما این‌که این جنبش تا چه اندازه به نقد، توجه کرده و در شناخت نیازها، محاسبه‌ی کار و تحلیل روش مبارزه ارزش گذاشته است، اما و اگرهای جدی باخود دارند، با ذکر این دو نکته:

اول- سرزندگی و جنب و جوش در یک جنبش اجتماعی با هر میزانی هم اگر گسترده باشند، درصورتی که محاسبه،

پرسش‌گری و نگاهی نقاد در متن آن جا نداشته باشند، نمی‌توان انتظار اصلاح‌گری از جنبش‌های اجتماعی داشت. جنبش‌روشنایی هرچه داشته را تا هنوز روی بسیج منابع انسانی هزینه کرده است، نه روی تحلیل وضعیت و طرح راهکار و مدل مبارزه.

دوم- نفس تعامل اعضای جنبش‌روشنایی با نقد، عموماً منطقی نبوده و بصورت عموم با نقد، غیر حرفه‌ای برخورد کرده است. به همین خاطر بود که تعدادی از منتقدین این جنبش، از ابراز دیدگاه‌های شان خود داری کردند. وقتی تعامل یک جنبش اجتماعی با گفت‌وگو، منجر به سکوت منتقد شود، یک پیامد واضح دارد و آن سردرگمی و ابهام در شیوه‌ی کار و مدل مبارزه‌ی آن جنبش است.

واقعیت امر این است که جنبش اجتماعی، آشوب اجتماعی نیست، بلکه جریان روشمندی است که بر پایه‌ی اصل‌های تعریف شده‌ی شکل می‌گیرد. مشکل مردم افغانستان این است که، یا مقوله‌های جدید را در لحاف افراطیت دینی می‌پیچد یا آن‌را به بستر قوم و غیرت افغانی می‌کشاند. بنابراین برای گذار از چنین وضعیت، ما یک راه بیشتر نداریم و آن حمایت از جریان‌های استوار بر ساز و کار دیموکراسی است، این جاست که جنبش‌روشنایی به عنوان یک جنبش اجتماعی فرصت دانسته می‌شود. این جاست که نفس شکل‌گیری جنبش‌روشنایی خود یک فرصت بود/است، فرصت برای تأمین منافع مردم و دفاع از حقوق شهروندی کتله‌ی مشخص قومی در افغانستان. در کنار تمامی نقدهای که به ادرس این جنبش وارد است، اما از یاد نبریم که در ذیل همین جنبش‌ها «تبسم و روشنایی» نگاه انسان این سرزمین نسبت به سیاست و قدرت تغییر نمود و مردم با عبور از رهبری سنتی، مناسبات قدرت را باز تعریف کرد.

در این که جنبش‌روشنایی مهم‌ترین پدیده‌ی اجتماعی-سیاسی در تاریخ مردم سالاری در کشور است، شکی نیست. این نخستین بار است که یک کتله بزرگ مردمی روی یک داعیه‌ی مشخص دست به اعتراض متداوم می‌زند، اما آن‌چه مشخص است این که در آینده، تداوم و بقای این جنبش، به هوشیاری اعضای آن بر می‌گردد. هوشیاری که در پرتو آن با خلق گفت‌وگو نقد نه با امتناع از آن، فرصت‌ها شناسایی شوند، مدل مبارزه تعریف شود و اعضای آن چشم‌انداز آینده‌ی جنبش را طرح، تدوین و ارایه نمایند.

در جنبش‌های اجتماعی اساسی‌ترین مسئله، بسیج منابع انسانی است. هیچ جنبش اجتماعی در فقدان سازماندهی نیروهای انسانی شکل نمی‌گیرد. در بسیج و سازماندهی منابع انسانی دو مسئله مهم است؛ ایجاد احساس منافع مشترک و مدیریت خواسته‌های که بر محور آن داعیه‌ای جنبش تعریف می‌شود. در کنار منابع انسانی و مدیریت هدف‌مند آن، امکانات مالی برای پیش‌برد فعالیت‌های جنبش‌های اجتماعی ضرورت حیاتی دیگر است. در تاریخ جنبش‌های اجتماعی همواره جنبش‌های موفق بوده اند که در مدیریت امکانات مالی و سازماندهی منابع انسانی توفیق داشته اند. در صورتی که منابع انسانی در جنبش‌های اجتماعی مدیریت نشود، هر حرکت جمعی، پیش از آن که جنبش اجتماعی باشد، آشوب اجتماعی است. بنابراین با وصف آن که یک جنبش اجتماعی می‌تواند زود گذر باشد و بعد از یک دوره‌ی مشخص زمانی از بین برود و منحل شود، اما سازماندهی و مدیریت منابع انسانی است که یک حرکت را از آشوب اجتماعی به جنبش اجتماعی تبدیل می‌کند. اکنون که یک سال از عمر جنبش‌روشنایی می‌گذرد، با توسل به همین مقدمه بحث را ادامه می‌دهیم.

جنبش‌روشنایی و فرصت‌ها

اگر روی هیچ چیزی در ذیل جنبش‌روشنایی موافق نباشیم، روی یک مسئله همگان موافقیم و آن خوشبینی دیوانه‌کننده‌ی مردم در روزهای آغازین شکل‌گیری این جنبش نسبت به چشم‌انداز آینده‌ی آن بود. یک سال پیش در این شب و روزها، کمتر کسی به نتیجه‌ی تظاهرات گسترده‌ی بیست‌وهفتم ثور که از طرف جنبش‌روشنایی راه‌اندازی شد، بدبین بود. اکثریت قاطع جامعه‌ی هزاره بالای یک داعیه موافق‌الرأی بودند، از سیاست‌مدار گرفته تا دانش‌جو، تا مردم عادی. همه غرق در یک خوشبینی جنون‌آمیز بودند و امیدواری‌های زیادی در ذهن و روان مردم موج می‌زدند. خوشبینی‌های که از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های همگانی موافق با داعیه‌ی جنبش‌روشنایی تا خانه‌های مردم و پاتوق‌های جوانان، قامت کشیده بودند. هرچند این خوشبینی‌ها، با پیش کشیدن و ارائه‌ی طرح بدیل از طرف

اگر روی هیچ چیزی در ذیل جنبش‌روشنایی موافق نباشیم، روی یک مسئله همگان موافقیم و آن خوشبینی دیوانه‌کننده‌ی مردم در روزهای آغازین شکل‌گیری این جنبش نسبت به چشم‌انداز آینده‌ی آن بود. یک سال پیش در این شب و روزها، کمتر کسی به نتیجه‌ی تظاهرات گسترده‌ی بیست‌وهفتم ثور که از طرف جنبش‌روشنایی راه‌اندازی شد، بدبین بود. اکثریت قاطع جامعه‌ی هزاره بالای یک داعیه موافق‌الرأی بودند، از سیاست‌مدار گرفته تا دانش‌جو، تا مردم عادی. همه غرق در یک خوشبینی جنون‌آمیز بودند و امیدواری‌های زیادی در ذهن و روان مردم موج می‌زدند. خوشبینی‌های که از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های همگانی موافق با داعیه‌ی جنبش‌روشنایی تا خانه‌های مردم و پاتوق‌های جوانان، قامت کشیده بودند. هرچند این خوشبینی‌ها، با پیش کشیدن و ارائه‌ی طرح بدیل از طرف حکومت، که با پا پس کشیدن تعدادی از جریان‌های سیاسی از داعیه‌ی اصلی جنبش‌روشنایی همراه شد تا اندازه‌ای رنگ باخت، اما تا دیر زمان، فضای عمومی با رویکرد خوشبینانه رنگین بود و اعضای جنبش‌روشنایی در دل چنین خوشبینی با حکومت برخورد کردند.



برگی از تاریخ

تمامیت خواهی قومی داکتر نجیب و فرجام کار حکومت

"منوکی منگل در ملاقاتی با دکتر نجیب، در باره‌ی پیشنهاد دوستم می‌گوید: (اگر هر روز پیشنهادات دوستم را مبنی بر ایجاد قطعات جدید قبول نمایید، به زودی در هر ولایتی یک قطعه‌ی نیرومند مربوط به دوستم عرض اندام خواهد کرد و روزی فرا خواهد رسید که آن‌ها از دولت مرکزی اطاعت نکنند). همچنان وی در باره‌ی این‌که در اکثر پست‌ها و چوکی‌های قوماندانیت در ولایت بلخ، افراد غیر پشتون توزیف گردیده‌اند؛ مثلن ژنرال مومن در حیرتان، که از گروه اپراتیفی اطاعت نمی‌کند، ژنرال جمعه در فرقه ۱۸ بلخ که از شمال است و صرف به دوستم احترام می‌گذارد، ژنرال هلال، قوماندان مفرزه هوایی مزار که از اندراب است و یا ژنرال احمدیار، قوماندان امنیت ولایت بلخ، که شخص با استقلال رأی بوده و تابع اوامر اچک نیست. بنا بر این، هیچ‌گونه توازنی بین پشتون‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها در این پست‌ها وجود ندارد.

داکتر نجیب در همه مسائل، با منوکی منگل توافق می‌کند، وطنجار و پکتین وزیر داخله نیز به وی مشاوره می‌دهند، تصمیم گرفته می‌شود تا تصفیه آغاز گردد. در روند این تصفیه، ژنرال مومن، جمعه، عظیمی، هلال‌الدین و احمدیار از سمت شان عزل می‌گردند و به مرکز فراخوانده می‌شوند. با ابلاغ دستور مرکز به افراد نامبرده، تنها ژنرال مومن از پذیرش این دستور سرباز زده و اعلام مخالفت می‌کند. وی برای مقابله با رژیم کابل آمادگی می‌یابد و با ژنرال حسام‌الدین، معاون فرقه ۸۰ هم‌دست شده و از ژنرال دوستم طلب کمک و حمایت می‌کنند. پس از از مدتی ژنرال مومن در شهر حیرتان موقعیت نظامی اتخاذ نموده و آن‌را به قلعه‌ی نظامی مستحکم تبدیل می‌کند. البته در این میان، برخی از عناصر ناراضی رژیم نجیب، مانند فرید مزدک و کاویانی، معاونان حزب و محمود بریالی، ژنرال مومن را به نافرمانی از مرکز، تشویق می‌کنند. نامبردگان در رژیم کابل، بسوی ائتلاف با تاجیک‌ها گرایش دارند، در حالی‌که دسته‌ی دیگر، عمدتن به احزاب پشتون تمایل دارند. علی‌رغم پا درمیانی‌های مستمری که میان مرکز و ژنرال دوستم صورت گرفت، اما تصمیم‌های مرکز، تحت تأثیر گرایش‌های خاص قومی و سیاسی، به گونه‌ای اتخاذ شد که هیچ‌گاه دکتر نجیب‌الله نتوانست قطعات نظامی شمال را با خود هم‌سو سازد. هسته‌ی قومی و نیرومندی فراتر از نجیب وجود داشت که او را وادار می‌ساخت بدون در نظر گرفتن شرایط حساس آن دوران، تصمیم‌های هولناکی در برابر شمال اتخاذ کند.

در این میان، ژنرال‌های پشتون، که در اطراف چهره‌های چون: وطنجار، پکتین، اسدالله پیام، منوکی منگل، مقیم پیکار و سلیمان لایق دور می‌زدند، خط معینی را مبنی بر حفظ سلطه‌ی پشتون‌ها در سطح حزب حاکم و دولت تعقیب می‌کردند و طرف‌دار هیچ‌گونه آشتی، سازش و مصالحه با ژنرال‌های ناراضی شمال نبودند. در طرف مقابل آنان، کاویانی، مزدک و وکیل و وزیر خارجه قرار داشتند که سعی آنان در جهت نزدیکی و تأمین روابط با ژنرال مومن تاجک بود که از طریق وی می‌توانستند رابطه‌ای حسنه با ژنرال دوستم و بعدها با احمدشاه مسعود برقرار کنند. بدین سان، تجزیه‌ی عینی اردوی افغانستان، بر اساس گرایش‌های قومی و محلی، عملن صورت گرفت.

ژنرال دوستم و ژنرال‌های وفادار به وی نیز، که بر ضعف و ناتوانی رژیم کابل، به خوبی واقف بودند، حاضر نبودند به سادگی از خواسته‌ها و امتیاز طلبی‌های سیاسی و نظامی خود دست بر دارد و تفکر حاکمیت انحصاری پشتون را، که در جناح حاکم به وضوح نمایان بود، بپذیرند. در پاسخ پیامی که دکتر نجیب برای دوستم فرستاده بود، خواسته‌های مزبور انعکاس یافته است. ژنرال دوستم در پاسخ به خواسته‌های دکتر نجیب چنین پیغام داد: (چرا برخی از توطئه‌گران و طراحان دسایس علیه مومن و فرقه ۵۳ از وظیفه‌اش سبک‌دوش نشده است. ژنرال دوستم به حیث قوماندان عمومی گروه اپراتیفی شمال تعیین گردد. کادرهای نظامی در صفحات شمال از طرف دوستم و کادرهای ملکی از طرف نجم‌الدین کاویانی، فرید مزدک، پیگیر و محمود بریالی منظوری داده شوند و بالاخره این‌که ژنرال مومن به وظیفه‌اش دوام بدهد)."

منبع: جامعه‌شناسی سیاسی، دکتر سید عبدالقیوم سجادی،

چاپ اول، انتشارات فرهنگ، صص ۲۰۸-۲۰۹

واقعیت‌های پشت پرده‌ی اجلاسِ ...

این اهداف نیز فراهم خواهد آمد. اما در این میان عربستان و در رأس آن ملک سلمان با استفاده از فرصتِ پیش آمده می‌خواهد از طریق ایجاد فضای مسالمت‌آمیز با غنی و تشویق او به همکاری با عربستان به عنوان بهترین و مناسب‌ترین گزینه‌ی موجود در میز دیپلوماسی ملک سلمان و اردوی سیاسی او، کابل و اسلام آباد که ظاهرن تنش‌های مهمی با همدیگر داشته و بارها با لحن تند و کوبنده یکدیگر را تهدید و محکوم نموده است را آشتی داده و با این صلح ناپایدار و خیالی بتواند از طریق مسیر پاکستان نیروهای دهشت افکن را وارد خاک افغانستان نموده و به اهداف استراتژیک خود نایل آید.

این کشور با توجه به سهم سترگ‌اش در ترویج و ایجادِ بسترهای مناسبِ پرورش افراطیت و نیز حمایت‌های سیاسی و مالی از گروه‌های تروریستی از یک طرف در صد دور کردن نیروهای مخرب از کنار خود بوده و از جانبی با راه اندازی چنین بازی‌ها می‌خواهد امنیت و نظم رقبای منطقه‌ای خود را مخدوش و یا حد اقل تهدید نماید. اما آن‌چه در دل این بازی سیاسی جالب توجه بوده می‌تواند، نوع نگاه مردم و حکومت افغانستان نسبت به این مسئله است، از یک طرف حکومت افغانستان نتیجه‌ی سفرِ رییس جمهور را پر دست آورد می‌خواند و توافقات آقای غنی را با شاه عربستان به نفع دولت افغانستان می‌داند و از طرفی دیگر گروه‌های سیاسی مخالف حکومت و عده‌ای از مردم افغانستان نگاهی بدبینانه نسبت به نتایج این سفر دارند و از آن به عنوان گسترش سیاست‌های تخریب‌گرایانه‌ی عربستان یاد می‌کنند. در گیرودار این دو نگاه متناقض به مسئله، آن‌چه مهم است آینده‌ی افغانستان است، که با کدام مکانیزم، ثبات سیاسی کشور تضمین می‌شود و کدام راه‌ها باید برای دست یابی به این مهم انتخاب شوند.

ایمانی مردم را در محور منافع‌اش توجیه و تفسیر کرده و از آن به مثابه‌ی ابزار معامله در حمایت از حوزه‌ی قدرت، تداوم و استحکام قدرت بهره جوید. مدیریت اعتقادات و باورهای سنتی و عرفی مردم بویژه در مورد بیگانه ستیزی، بخش از راهکار تاریخی گویا ملی گرایان دروغین افغانی بوده است. بهره برداری از اعتقادات ایمانی هم سنگ با باورهای میهنی در معرض سود جویی بوده و در این مورد این دو گزینه بیشترین اندوخته را برای پوشش امیال پنهان ساختار حاکم جامعه‌ی افغانی با خود داشته است.

باورهای اعتقادی و «احساسات میهنی و وطندوستی» در حوزه‌ی مهم بوده، که داعیان ملی‌گرای افغانی، در طول چند قرن با این سوژه‌ها بازی کرده اند. در سال‌های پسین که مناسبات تکامل کرده، نیازها و مطالبات توده‌های عوام توسعه یافته، مکمل‌های دیگری هم در حواشی آن اضافه شده است. در جریان چند سال اخیر آن مطالبات پوشش از نوعی داعیه‌ی قومی، زبانی، سمتی، مذهبی، جنسی، سنی و... هم پیدا کرده، گویا سوژه‌های جدید برای تحمیق توده‌ها که بر گرفته از آمل و آرزوهای دیرین ساکنان این سرزمین بوده، در این سال‌ها بیشتر شکل ابزاری داشته و در کنار سوژه‌های دیرین، صاحبان داعیه‌ی دروغین بیگانه ستیزی و ملی‌گرایی را در استمرار قدرت کمک کرده است.

ادامه دارد

کشورهای اسلامی در آن‌جا جمع می‌شوند تغذیه می‌کنند، وارد چانه زنی‌های مهم سیاسی و امنیتی گردیده است. این سفر ترامپ برای رقبای بین‌المللی امریکا، پیام بسیار واضح دارد و آن این‌که امریکا به رغم تجدید حیات سیاسی و تغییر پالیسی، درعرصه‌ی بین‌الملل با تغییر نظام و انتخابات ریاست جمهوری هنوز دست از حامیان منطقه‌ای بر نداشته و این روابط کماکان به قوت خود باقیست. هر چند که مدیر بحرال کاخ سفید از ذوق و شمه‌ی متنوع‌تر و ساختار فکری نسبتن پیچیده‌تر از اوباما بر خوردار است اما واقعیت‌های سیاسی چیزی‌ست که طعم و سلیقه‌ی شخصی فرد به عنوان رییس جمهور را در آن راهی نیست و آن‌چه در عرصه‌ی بین‌الملل پله‌ی ترازو را نگه می‌دارد منافع شخصی کشورهاست و دیگر مؤلفه‌ها با محوریت و مرکزیت این مهم سامان می‌یابد. ترامپ در ادامه‌ی سفرش به دیدار تئوکرات ترین چهره‌ی سیاسی بین‌الملل «بنیامین ناتانیاهو رییس جمهور اسرائل» رفته و او را از مبارزه‌ی جدی و ادامه‌ی تحریم‌ها بالای ایران اطمینان داده است.

بازی خاورمیانه، که امریکا خود خالق و طراح آن است کماکان به شدت خود باقی‌ست و حتا در این اواخر افزایش داشته است. واضح است که ترامپ می‌خواهد به ایران و روسیه دو رقیب منطقه‌ای خود نشان دهد که با حمایت شاهان خوش خط و خال عربستان و در مجموع اتحادیه‌ی عرب، هم‌چنان تمایل به ادامه‌ی این بازی داشته و منتظر نتایج مطلوب آن می‌باشد. هم‌چنان که چهره‌ای بالقوه‌ی کاخ سفید با قراردادهای بزرگ مالی شرکت‌های معتبر آمریکایی با منابع اقتصادی عربستان و نیز هدایای گران بهای ملک سلمان به ترامپ و ملانیا ترامپ به خوبی نمایان می‌گردد و با اجرای قراردادهای تجارتي زمینه‌های تحقق

بیگانه ستیزی دروغین ...

قدرت، ثروت و امکانات دسترسی به صلاحیت است، معنی می‌دهد. صاحبان این درد روزی قیای شجاع الملک را در بر می‌کنند، تا با صدای درد مردم، به قدرت، ثروت و امتیاز دست یابد. اما فردای آن به شاه شجاع ارمنی نزول می‌کند. در مقطع دیگر با پوشیدن قبا‌ی جهاد امیر کابل می‌شود و پس‌فردای آن، امیر سر در رکاب مکناتن در دامنه تپه‌ی شیر پور ظاهر می‌شود و پس از آن آستان انگلیس را در لودیانه می‌بوسد و پسرش را با فرستادن عینک و قطعی نسوار به حراست از سپاه گویا دشمن وادار می‌سازد. چندی نمی‌گذرد، که عبدالرحمن را درد آفرینان به قصاب مردمش در کابل تبدیل و یا امیر استقلال طلب را که داعیه‌ای آزادی شبه قاره را فریاد می‌کند، به مستمری‌خور بخش دیگری از درد آفرینان تبدیل و نجات دهندگان را در مدت اندک پس از سرکوب گویا شورشیان به خوک طلا خور و حامی منافع ارباب مبدل می‌سازد. و زمانی هم در این بازی فریبنده با ردای جهاد، در هم آغوشی مرگ‌آور با بیگانگان با مردمش طرف گردیده و در برهه‌ی دیگر سر بر همان آستان می‌ساید، که دیروز بستر اجتماعی‌اش را در مرگ و بیرون راندن آنان ترغیب می‌نمود.

در باور گویا ملی‌گرایان افغانی جایگاه اعتقادات و ایمان تا آن‌جا قابل حرمت است، که ایمان اعتقادی، منافع او را در چانه زدن و دست یابی به قدرت کمک نماید. قدرت پس از آن برای گویا بیگانه ستیزان افغانی اجازه می‌دهد تا اعتقادات و باور

آقای ترامپ را در این سفر مک مستر مشاور با تجربه‌ی امنیت ملی امریکا همراهی می‌کرد، که به باور برخی کارشناسان، مستر برای اهداف پشت پرده‌ی این نشست به ریاض آمده و تلاشش بر آن بود تا با سازمان‌ها و بنگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ریاض دیدار و روی چگونگی تطبیق پلان‌های مشترک منطقه‌ای بحث و تبادل نظر نماید.

در حاشیه‌ی این نشست دو روزه، اشرف غنی رییس جمهور افغانستان با پاد شاه عربستان «ملک سلمان» و مشاور رییس جمهور ترامپ دیدار و گفتگو نموده است. بر اساس خبرنامه‌ای که از جانب سرپرست سخنگوی ریاست جمهوری «شاه حسین مرتضوی» منتشر شده، آمده است که دولت امریکا از اشرف غنی به خاطر اجرای طرح‌های همه جانبه‌ی اصلاحات اداری، پلان‌های به‌سازی دولت ملی، مبارزه‌ی جدی با تروریسم و افراطیت، تطبیق ماستر پلان‌های کلان شهری و خدمات عمومی جهت سهولت‌های همگانی تقدیر و خواهان همکاری‌های دو جانبه گردیده است.

اما آن‌چه به عنوان یک واقعیت منطقه‌ای و سیاسی با اتکا به سنت‌های مروجه در دنیای پر غوغای سیاست، جلوی تفکر را سد می‌کند، بحث تعاملات و داد و ستدهای پشت پرده‌ی این اجلاس اند، که خارج از دایره‌ی دید رسانه‌ها و بنگاه‌های اطلاعاتی می‌باشد. به باور برخی آگاهان حوزه‌ی بین‌الملل، این اجلاس خود پاسخ اجمالی به روابط حسنه‌ی ایران و روسیه در منطقه است. رییس جمهور ترامپ برای تحقق اهداف واشنگتن وارد ریاض گردید و با اربابان سعودی، که در جامعه‌ی اسلامی به خادمین حرمین لقب یافته اند و از منابع موجود در مکه و مخارج سالیانه‌ای زائران که از سراسر

انگلیس‌ها در قرن ۱۹ رهبران عرفی و سنتی جامعه‌ی افغانی را به خوک‌های طلا خور تشبیه کرده بود، این تشبیه اگر چند قابل نکوهش است، اما رگه‌های از واقعیت‌های رنج‌آور جامعه‌ی افغانی را هم با خود حمل می‌نمایند.

قرار دادها، معاهدات، توافقمه‌ها و صدها سند مخفی و علنی نشان می‌دهد، که بیگانه ستیزان افغانی، بیگانه ستیزی شان نهایت گذرا و مقطعی بوده و تا زمانی به آجندای بیگانه ستیزی تکیه کرده اند، که با بیگانگان در توزیع قدرت و دست یابی به امتیازات به معامله‌ی سود آور دست پیدا نکرده اند. از میان عوامل متعدد، که اسباب سر شکستگی و درماندگی ساکنان این جغرافیا گردیده، یکی از فاکتورهای اساسی در این کشور، دفاع از ارواح مرده‌ی ناسیونالیزم و ملی‌گرایی است که اساسن وجود ندارد، اما توسط نخبگان گویا ملی‌گرای افغان، همانند روح فرعون در کتاب طیب فرعون زنده وانمود می‌شود. مردگانی که تاریخ زندگی شان خفت‌آورتر از زندگان بوده و اما کارنامه‌ی سیاه شان به مثابه‌ی میراث، در وجود زندگان هم‌چنان رسوخ کرده و یا رسوخ داشته است. ملی‌گرایان افغانی در ظاهر از درد وطن می‌نالند، که بدبختانه در این نالش، درد، درد وطن نیست، درد مردم هم نیست. اما صاحب صدا از هر دو درد می‌نالد، شوربختانه صدای این درد برای توده‌های عام که با این صدا هم صدا می‌شوند معنای درد داشته و بر خلاف برای درد آفرینان، آواز معامله است که برای تسکین و یا نابودی آن به داروی مسکین درد، که همانا امتیاز

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

نقد اجتماعی کودکان افغان قربانی عُرفِ نامیمون اجتماعی

روستایی



رفیق رجا

نزدیک به نصف جمعیت کل کشور را کودکان تشکیل می‌دهند. این‌ها آسیب‌پذیرترین قشر اجتماعی در کشور اند، هم از نقطه‌نظر باورهای اجتماعی و هم به لحاظ عدم تطبیق قانون در نهادهای قضایی و عدلی دولت. در جامعه‌ی افغانستان، نگاه به کودک و جایگاه حقوقی او، نگاهی طبقه‌ای است. در متن چنین یک نگاهی، کودکان طبقه‌ی پایین‌تر از دیگران اند و در رفتار اجتماعی پایین‌تر از بقیه. این نگاه کوچک‌بینانه در مراودات اجتماعی، کودکان را محروم از حق‌شان نگه داشته‌است، که محرومیت آن‌ها به توجیه سنی‌شان در جامعه رفتار عادی و تبدیل به عرف اجتماعی شده‌است. بیشتر این نوع باورها که در عمق اندیشه‌ی اجتماعی ما تنیده، برخاسته از همین باور کوچک‌بینانه می‌باشد، که خود از شرایط جنگی و فرهنگ بزرگ‌سالاری جامعه منشاء می‌گیرد. وضعیت کودکان از دو جهت تا این حد بحرانی شده است؛ هم بخاطر جنگ‌های داخلی و هم به دلیل حاکمیت فرهنگ بزرگ‌سالاری. به همین خاطر است که جایگاه حقوقی کودکان در رفتار اجتماعی از بین رفته و در جایگاه پایین‌تر قرار دارند.

از سویی این باورها آن‌قدر ریشه در افکار ما دوانده‌است که نقض این حقوق در خانواده‌ها و مراکز تربیتی، تبدیل به یک امر عادی شده‌است و هیچ کس از زیر پاکداشته‌ن چنین حقوقی ترسی ندارد و ابا در انجاش نمی‌ورزد. خانواده به عنوان اولین نهاد حیثیت‌دهنده و بانی رشد و زندگی کودک، با این نقض حقوقی، کودک را تربیت می‌کند. در واقع آن‌ها از همین سکو کودک را با سکوت در برابر چنین نقض آموزش می‌دهد. یعنی کودک را می‌پذیراند که حقوقش نقض شدنی است و در برابر این مصایب باید ساکت باشد، مکان‌های آموزشی-تربیتی هم همین گونه است. این نوع تربیت و رفتار در جامعه‌ی ما از سوی نهاد خانواده و نهادهای آموزشی، نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که کودک با هجوم بی پایان از محرومیت روبرو اند. در جوامعی که کودکان‌اش با چنین روی‌کردی مواجه است، دیگر چه نقشی جز حق‌شکنی می‌توان داشت و قربانیان به کدام آدرس «حق‌خواه» این جامعه‌ی ناقص حق مراجعه خواهد کرد. لذا جامعه‌ی ما از یک طرف حقوق کودکان را نقض می‌کند و از سوی دیگر به کودکان آموخته‌اند است که قربانی اند.

این در حالی است که بخش عظیمی از نقض حقوق کودکان از سوی دولت، بویژه نهادهای عدلی و قضایی صورت می‌گیرد. بر اساس گزارش سالانه‌ی حقوق بشر افغانستان، در سال گذشته‌ی خورشیدی، از لحاظ تفکیک نوع حق، پس از نقض حق آزادی و امنیت شخصی، نقض حقوق کودکان به درجه‌ی دوم قرار دارند و کودکان از این ناحیه آسیب‌پذیرترین قشر جامعه اند. بر اساس آمار بانک اداری قضیه‌ی کمیسیون حقوق بشر افغانستان نیز، نقض حق کودکان در موارد چون حق حیات، حق کرامت انسانی، حق دسترسی به تعلیم و تربیه و حق ازدواج تا هنوز با قوت خود باقی‌ست. رقم‌های که در این گزارش در رابطه با نقض حقوق کودکان به نشر رسیده است، یک رقم فاحش را نشان می‌دهد. از جانب دیگر دولت مکلف است که زمینه‌های مناسبی برای نهادینه ساختن حقوق بشری ایجاد کند. دولت افغانستان نه تنها چنین تسهیلات حیاتی را برای شهروندان به ویژه کودک فراهم نکرده‌است، بالعکس سازنده‌ی زمینه‌ی نقض حقوقی بوده است، که کار شاقه‌ی کودکان و عدم توجه حکومت به آن نمونه‌ی عینی این ادعاست.

واقعیت امر این است که ما در کشوری زندگی می‌کنیم که کودکان در آن نه به لحاظ عُرفی وضعیت مناسب دارند و نه قوانین توانسته است از حقوق آنان حفاظت نمایند. در دل چنین یک وضعیتی همه مسئول هستیم تا توجه ویژه و بنیادی به کودکان داشته باشیم، تا آینده‌ی جامعه به خطر نیفتد.

حزب سیاسی ملی، ضرورت امروز افغانستان



داخل کشور برای تصاحب قدرت سیاسی پرتاب گردید. احزاب سنتی و قومی، پس از سقوط نجیب، مردم را به هیزم آتش جنگ‌های قومی تبدیل کردند و روزگار زور آزمایی قومی و مذهبی آغاز شد. عده‌ای از احزاب اسلامی شعار «حل مسئله ملی» را در ذیل حکومت اسلامی مطرح کرد. در حالی که حل مسئله ملی هیچ مناسبت با حکومت اسلامی ندارد. سیاست «حل مسئله ملی» با آزادی‌های اجتماعی، استقلال ملی و تأمین حقوق اساسی ملی و دموکراتیک، پیوند ناگسستنی دارد، که فقط توسط حکومت‌های با ماهیت دموکراتیک، تجربه شده است. به تعبیر عینی‌تر «حل مسئله ملی» با فکر و ایدئولوژی احزاب جهادی، خیال بیش نیست، خیالی که حتا در خواب هم نمی‌توان به آن دست یافت. روشنفکران جامعه بدون فهم و ابتکار مناسب، حتا در همین صف بندی‌ها، هیزم لشکری گردید که به هیچ شعار ملی، و آزادی‌خواهانه پایند نبودند.

دوم: عوامل بقای رهبران و احزاب موجود چیست؟ جنگ، فقر، درماندگی مردم، فقدان جنبش‌های ملی، شرایط نامساعد زندگی و عوامل خارجی، بستری است که احزاب موجود و رهبران سنتی جامعه در آن رشد و بقاء خود را تداوم بخشیده است. بقای آن‌ها از توانایی، مهارت سیاسی و خواست مردم ناشی نمی‌گردد، بل که درماندگی روشن‌فکران و سیاسیون جامعه است که حتا به بقای آن‌ها کمک نموده است و رهبران سنتی اقوام و قبایل هم به تناسب فهم و صلاحیت خود شان عمل کرده است. آن‌چه ما از روند تجربه‌ای تاریخ جوامع، رهبران سنتی جامعه و نیز همه‌ای طبقات اجتماعی بر اساس منافع خود عمل می‌کند. صلاحیت فکری، ماهیت فرهنگی و سیاسی آن‌ها بیش از آن‌چه انجام داده است، نیست. رهبران سنتی اقوام و قبایل، درست مثل مافیای قدرت به هم وابسته، شریک و حافظ وضع موجود است. هرچند هرازگاهی ائتلاف‌ها تغییر خورده و تصادم‌های اندک رخ می‌دهد، اما اصل ماهیت اوضاع سیاسی در سیاست آن‌ها، پاسداری از حفظ قدرت سیاسی، توسط نیروهای موجود است. با وجود این واقعیت، ملیت‌ها و اقوام کشور به دلیل ستم تاریخی، هر قومی برای نجات از قتل عام تاریخی در پناه حزبی در آمد و این باعث بقاء احزاب موجود گردید.

در یک چشم‌انداز کلی، عامل تمامی این معضلات، نبود احزاب سیاسی ملی است. احزاب که بتوان در بستر آن برنامه‌های ملی را طرح و اجرا نمود. بنابراین ضرورت اساسی امروز جامعه‌ی ما احزاب سیاسی ملی است، تا از طریق آن نهادهای سیاسی در کشور پا بگیرند.

انتخابات پیروز می‌شد، دیگران شریک و همکار آن حزب در مدیریت نظام نقش می‌گرفت وضعیت بهتر از امروز می‌بود. زیرا حزب سراسری با امکانات ملی و انسانی، به شکل منظم و قانون مند به خاطر ایجاد موقعیت تشکیلاتی فعالانه، مدیریت کشور را پیش می‌برد. تمام افراد آن حزب در سراسر کشور از سیاست‌های کلی حزب آگاه و برای اجرای آن مخالفین و موافقین را متحد می‌کرد. در تمامی کشورهای موفق دنیا، احزاب برای اداره‌ی کشور آماده و با مسئولیت یک حزب «نه شخص» به میدان انتخابات می‌روند. یعنی مراعات مشارکت ملی و تضمین آن در «ساختار سامان‌مند» یک حزب آسان تر و عملی تر است، تا زمان هیاهوی جلسات انتخاباتی برای گرفتن و توزیع چوکی و مقام حکومتی. لازم است در این‌جا به این دو پرسش پاسخ داده شود:

اول: چرا احزاب غیر ملی «قومی» نمی‌تواند مدیریت ایجاد کند؟ استبداد قبیله‌ی در تاریخ افغانستان، استعداد و توانایی‌های مردم افغانستان را سخت صدمه زده و درهم کوبیده اند. احزاب سنتی با بافت و ساختار قبیله‌ی، در زمان «مقاومت ملی» به دلیل سنتی و قبیله‌ی بودن جامعه رشد و گسترش یافت. نیروهای روشنفکری و سازمان‌های سیاسی اندکی که، رگه‌های چپ، مترقی و یا ملی داشتند، از بین رفتند و یا کاملن به حاشیه رانده شدند و به جای آن‌ها، احزاب سیاسی سنتی در جامعه، رهبری مقاومت را تصاحب کردند. احزاب سنتی به دلیل بقاء رقابت نفس گیر محلی، فقدان توانایی تشکیلاتی و نادانی، در عرصه‌ی بازی‌های سیاسی بدون هیچ محدودیت، به پول و سلاح کشورهای همسایه وابسته گردید. فکر، ساحه‌ی عمل، دوستان و دشمنان آن‌ها در داخل و خارج توسط سیاست کشورهای مذکور تعیین می‌گردید. اساس با همین ماهیت سیاسی بود که آن‌ها در

تحول سیاسی ضرورت امروز جامعه‌ی افغانستان است. بدون ایجاد مدیریت جدید و مناسب اوضاع کنونی، از هیچ امکاناتی نمی‌توان استفاده کرد و بدون حزب ملی در شرایط و اوضاع کنونی افغانستان، مدیریت موفق سیاسی نمی‌توان ایجاد کرد. حکومت‌های فعلی افغانستان که بر اساس «تعامل مصلحتی» توسط رهبران سنتی و در یک زد و بند معاملات، با امریکایی‌ها بوجود آمده است، توان مدیریت کلان سیاسی را ندارد. بزرگترین مشکل این دولت‌ها این است که حزب قوی و مسئول، مدیریت حکومت را به عهده ندارد. مسئولیت اداره‌ی کشور در تباری با بزرگان قومی به شخص و یا فردی مورد معامله تعلق می‌گیرد که حزب و سازمان سیاسی را در کنار خود ندارد. در اثر این معامله، نازدانه‌های سروران گرامی، در اطراف «شخص منظور شده» جمع شده و فرمان اداری رسمی کشور را بدست می‌گیرد.

اگر چند حزب قوی و ملی می‌داشتیم و هر کدام که در